



سعید الهلاليان¹

١. خريج حوزة قم العلمية وعضو الدورة الطويلة لمجمع «محمديه» العالي لتعليم المجتهد المدير و

المستوى الرابع في التفسير مع التركيز على الأخلاق الإسلامية

helalian110@gmail.com

نوع المقال:

دراسة بحثية



خلاصة

إن الضرورات المتعددة للاهتمام بـ "المكتبة" بشكل عام، والاهتمام بها بشكل خاص في مجال العلم، تجعل تناول "مكتبة أصول الفقه" من الأولويات الأساسية للبحث واكتساب هذه المعرفة. لقد شهدت كلمة "الببليوغرافيا" العديد من التطورات الدلالية والتعريفات المتعددة منذ ظهورها قبل حوالي ٢٥٠٠ سنة، حتى أصبحت تستخدم في مجالات مختلفة بسبب التنوع الدلالي. في بعض الأحيان، يُطلق على "قائمة المراجع للأعمال" اسم ببليوغرافيا، وفي بعض الأحيان، تُسمى قائمة الكتب المنظمة على أساس موضوع معين أو مؤلف بارز ببليوغرافيا. لذلك لا بد من تحديد معنى ما هو مقصود في كل نص، ولكن نظرا لصعوبة إيجاد تعريف واحد فلا بد من البحث عن طريقة أخرى. إن تحديد أنواع المراجع وتحديد الأمثلة المناسبة منها يعد من الأساليب الفعالة المستخدمة في هذه المقالة. ثم بناءً على المنهج المحدد، ومع مراعاة فترات علم الأصول، تمت مناقشة قائمة بأهم الكتب في أصول الفقه الشيعي في الفترة الزمنية من بداية تشكيل علم الأصول إلى فترة ظهور الأخباريين. وفي الختام تم ذكر بعض أهم وأهم النتائج التي توصل إليها البحث.

مواعيد المادة:

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٥/٠١/٠١

تاريخ المراجعة: ٢٠٢٥/٠١/٣١

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٣/٠٣

تاريخ النشر: ٢٠٢٥/٠٤/٢٥



الكلمة الرئيسية:

الببليوغرافيا،

أنواع الببليوغرافيا،

أصول الفقه،

ببليوغرافيا أصول الفقه.



سعید هلالیان^۱

نوع مقاله:

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو دوره بلندمدت مجتمع عالی تربیت مجتهد مدیر محمدیه و

پژوهشی

سطح چهار تفسیر با گرایش اخلاق اسلامی

helalian110@gmail.com



چکیده

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵



کلیدواژه:

کتاب‌شناسی،

کتاب‌نامه،

انواع کتاب‌شناسی،

اصول فقه،

کتاب‌شناسی اصول فقه.

شده است.

ضرورت‌های چندگانه توجه به «کتاب‌شناسی» بطور عموم و اهتمام بدان بطور خاص در زمینه یک علم، سبب می‌گردد که پرداختن به «کتاب‌شناسی اصول فقه» نیز در زمره اولویت‌های زیربنایی تحقیق و تحصیل این دانش قرارگیرد. واژه «کتاب‌شناسی» (Bibliography)، از آغاز پیدایش در حدود ۲۵۰۰ سال پیش تا کنون، تطورات معنایی بسیار و تعاریف متعددی داشته است تا بدانجاکه بر اثر تکثر معناشناختی، در حوزه‌های گوناگونی به کار برده می‌شود؛ چنانچه گاه، «کتاب‌نامه آثار» کتاب‌شناسی نام می‌گیرد و گاه، به فهرستی از کتاب‌ها که بر پایه موضوع ویژه یا نویسنده‌ای برجسته سامان می‌گیرد، کتاب‌شناسی گفته می‌شود. از این رو، تعیین معنای مراد از آن در هر نوشتار ضروری است، اما با توجه به دشواری یافتن تعریفی واحد، باید در جستجوی روشی دیگر بود. تعیین انواع کتاب‌شناسی و مشخص نمودن مصادیق مدنظر از بین آنها، از جمله روش‌های کارگشا و مورد استفاده در این نوشتار است. سپس، بر پایه شیوه تعیین شده و نیز با توجه به ادوار علم اصول، به کتاب‌شناسی مهم‌ترین کتب اصول فقه شیعه در بازه زمانی ابتدای شکل‌گیری دانش اصول تا دوره پیدایش اخباریان پرداخته شده است. در جمع‌بندی نیز برخی یافته‌های کلان و مهم‌تر پژوهش بیان

مقدمه: درباره «کتاب‌شناسی»

واژه «کتاب‌شناسی» (بیبلیوگرافی)، سابقه‌ای ۲۵۰۰ ساله داشته و در اصل، برگرفته از زبان یونانی و به معنای «نوشتن یا استنساخ کتاب‌ها» است. حدود پانصدسال پیش از میلاد، این واژه در یونان به معنای «کاتب کتاب» به کار می‌رفت. چنین کاربردی تا سال صد میلادی رواج داشت و سپس، در معنای «نوشتن کتاب» به کار رفت (تسبیحی، ۱۳۶۵، ص ۳۴). پس از سده هفدهم میلادی، معنای آن از «تحریر و نوشتن کتاب‌ها» به «نوشتن درباره کتاب یا کتاب‌ها» تغییر یافت (رضوی، ۱۳۹۱، ش ۳۸). در سنت اسلامی، علم «فهرست» و «فهرست‌نگاری» را می‌توان گونه‌ای از کتاب‌شناسی دانست که در قرون نخستین اسلامی ریشه دارد. همچنین، بخشی از کتاب‌شناسی‌ها در ضمن آثاری چون: تراجم، طبقات، تذکره‌ها، رجال، احوال عالمان، سیره‌ها، معاجم، و... صورت می‌گرفته است؛ مثلاً ابن‌سینا از دیدن فهرست کتب اوایل در کتابخانه بخارا گزارش می‌دهد یا ابن‌خلدون، اسامی دیوان‌های شاعران در کتابخانه قرطبه در عهد امویان را بالغ بر ۸۸۰ نقل می‌کند (مرادی، ۱۳۷۲، ص ۳۶). کتاب‌هایی مانند: فهرست ابن‌ندیم (م ۴۳۸ق)، فهرست شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، فهرست منتجب‌الدین (م ۶۰۰ق) و الذریعه الی تصانیف‌الشیعه آقابرگ طهرانی (م ۱۳۸۹ق)، نمونه‌هایی از مراجع مهم کتاب‌شناسی اسلامی و در شمار کتاب‌شناسی‌های قدیمی جهان می‌باشند.

سابقه دیرین «کتاب‌شناسی»، خود نشانگر «فواید» و «ضرورت»‌های پرداختن بدان در هر علمی؛ از جمله اصول فقه نیز می‌باشد. در روزگار معاصر، گسترش بسیار وسیع و سریع منابع از یکسو، و احتیاج مبرم به ثبت و آرایه اسناد و دستیابی به اطلاعات معتبر از میان انبوه منابع از دیگرسو، چنین ضرورتی را چندین برابر می‌نماید. از این‌رو، «کتاب‌شناسی» از ابزارهای مهم تحقیق و کلید پژوهش‌های علمی محسوب می‌شود. به اجمال، برخی از فواید و ضرورت‌های اهتمام به کتاب‌شناسی؛ از جمله در مورد اصول فقه، عبارتند از:

« فراهم‌شدن امکان شناخت بهتر منشورات و تغییرات و تحولات آن‌ها در عرصه‌های تخصصی؛

« آشنایی با گستره و محتوای منابع اصلی، اصیل و فرعی و پیشینه تحقیق، جهت پرهیز از آسیب صفرپژوهی، تحقیقات تکراری یا ناقص، مراجعات انبوه، و... و در نتیجه، تسریع در

انجام پژوهش‌ها و نیز بهبود کیفی آن‌ها؛

« حفظ و نگهداری تراث علمی و فرهنگی مکتوب؛

« دستیابی نسبی به آثار مکتوبی که اصلشان از بین رفته است؛

« آگاهی از بخشی از فراز و فرودها و سیر تطورات هر علم؛

« فراهم‌آمدن توصیفی از ارتباط منابع با پژوهش موردنظر؛

« کمک به تکوین متمرکز «مسأله تحقیق» از طریق آشنایی بیشتر با پیشینه پژوهش، مفاد کلی بحث، ادبیات موضوع، زمینه‌های کارنشده، منابع بکر، کاستی‌ها، افق‌های جدید،...؛

« آشنایی با کمیت و کیفیت آثار مرتبط با یک موضوع؛

« شناخت دوره‌های اوج یک علم یا رکود و ضعف آن؛ مانند تراکم و انباشت شروح و حاشیه‌ها؛

« زمینه‌سازی برای مطالعات تاریخی، آماری، تحلیلی، تشریحی،...؛

« کاربرد مؤثر در کتابخانه‌ها؛ از جمله کمک به یافتن سریع‌تر و آسان‌تر منابع موردنظر و آگاهی از ویژگی‌های آن‌ها؛

« انعکاس کمی و کیفی روند تلاش‌ها و پیشرفت‌های علمی و نیز آشنایی با وضعیت علوم در جوامع دیگر؛

« بهره‌گیری در تصحیح متون و نسخه‌شناسی؛

« فواید خاص؛ مانند معرفی عمق و گستره علمی مسلمین یا شیعه در ادوار تاریخی مختلف.

اما به لحاظ «پیشینه» در خصوص «کتاب‌شناسی اصول فقه»، معمولاً در برخی از آثار پردازنده به تاریخ اصول یا برخی فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌ها، به‌طور ضمنی بدین مقوله نیز پرداخته می‌شود، اما آثار مستقل مختص به کتاب‌شناسی اصول فقه بسیار نادرند؛ به‌ویژه نگاه‌های مختصری که در عین رعایت دقت علمی، بدون تطویل بدان پرداخته باشند.

❖ چستی کتاب‌شناسی و معنای مدنظر

با وجود سابقه دیرینه کتاب‌شناسی، درباره چستی آن، پاسخ‌های فراوان و ناهماهنگی عرضه

شده است. هنوز نیز معنای اصطلاحی کتاب‌شناسی استقرار ندارد. بنابراین، باید روش دیگری جست، یعنی در هر نوشتار، با بررسی «انواع کتاب‌شناسی»، مصادیق مقصود از آن را مشخص نمود.

انواع کتاب‌شناسی

با لحاظ‌های مختلفی می‌توان کتاب‌شناسی را تقسیم‌بندی کرد (رحیمی، ۱۳۸۷، ش ۱۰؛ هاشمی، ۱۳۹۰، ش ۱۳۰؛ رضوی، ۱۳۹۱، ش ۳۸؛ الهوش، ۱۳۸۳، ش ۵۷) که مهم‌ترین گونه‌ها، عبارتند از:

براساس سنخ اطلاعات

أ. کتاب‌شناسی‌های گزارش‌دهنده صرف اطلاعات ظاهری و ویژگی‌های کتاب‌شناختی

- کتاب‌شناسی‌های تنظیمی یا شمارشی^۱ یا نظام‌یافته (نظام‌مند)^۲: توصیف کالبدی و مادی کتاب؛ مانند: نام نویسنده/گان، عنوان، ناشر، تاریخ نشر، تعداد صفحه، و... به‌هدف یاری در دستیابی دقیق بدانها؛ مانند: فهرست کتابخانه‌ها، فهرستگان‌ها، کتاب‌شناسی‌های ملی، و...
- کتاب‌شناسی تحلیلی^۳: توصیف مادی کتاب با بررسی دقیق مسائل فیزیکی مربوط به نگارش، نشر، تعدد نسخ، عنوان، هوامش، ورق، شماره‌گذاری، اختلاف چاپها، ویژگی‌های فنی و هنری، بافت متن، و... جهت تشخیص هویت و تاریخ کتاب‌ها؛ به‌ویژه نسخ اصلی.

ب. کتاب‌شناسی‌های گزارش‌دهنده محتوای کتاب‌ها با سه نوع:

- توصیفی^۴: گزارش محتوای کتاب به اختصار که خود دو دسته‌اند:
 - «توصیفی‌گزارشی: توصیف اجمالی محتوا در حد گزارش بسیار اجمالی؛ مانند: کتاب‌شناسی ملی ایران.»
 - «توصیفی‌تشریحی: رایج چکیده‌ای از مطالب (افزون بر ویژگی‌های کتاب‌شناختی)؛ مانند: کارنامه منابع اسلامی ایران در سال ۹۲.»

1. Enumerative

2. Systematic

3. Analytical

4. Descriptive

۲. یادداشت‌دار یا گزارمانی (تحشیه‌ای):^۱ دارای گزارمان توصیفی یا انتقادی درباره کاربرد، محتوا و اهمیت کتاب.

۳. کتاب‌شناسی‌های انتقادی:^۲ علاوه بر معرفی کتاب، محتوا نیز به اختصار طرح و نقد می‌شود. تفاوتش با کتاب‌شناسی‌های توصیفی در اینست که می‌تواند دارای گرایش و پیش‌نگرش هم باشد؛ درحالی‌که کتاب‌شناسی توصیفی فقط توصیف محض بدون گرایش است.

از نظر دامنه موضوعی

ا. کتاب‌شناسی عمومی:^۳ گردآوری ویژگی‌های کتاب‌های گوناگون انتشاریافته بدون در نظر گرفتن نویسنده، موضوع، کشور، یا زمانی خاص، که بیشتر موضوعی و براساس یکی از انواع رده‌بندی یا حروف الفبا است؛ مانند کتاب‌شناسی ملی ایران.

ب. کتاب‌شناسی اختصاصی / تخصصی: سیاهه‌ای از مواد مختص به موضوع، فرد، کتاب، یا حوزه معینی که شاخه‌های متعدد دارد:

اول (موضوعی، در چهارگروه):

۱. موضوعی عام: با یکی از موضوع‌های عام؛ مانند: ادیان، دین اسلام، اقتصاد؛ مانند: کارنامه منابع اسلامی جهان ۱۹۹۷-۲۰۰۱ م.
 ۲. موضوعی خاص: معرفی کتاب‌های نگاشته در موضوعی خاص؛ مانند: «معجم التراث الکلامی».
 ۳. موضوعی فرد خاص: معرفی کتاب‌های نگاشته درباره شخصیتی خاص؛ مانند: کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین علیه السلام.
 ۴. موضوعی کتاب خاص: قرارگیری کتابی خاص به عنوان موضوع و نیز بررسی کتاب‌شناختی همه شروح، تعلیقه‌ها و ترجمه‌هایش؛ مانند: کتاب‌شناسی «اسفار اربعه».
- دوم) کتاب‌شناسی مؤلف یا پدیدآور یا شخصیت‌ها (بیوبیلیوگرافی): معرفی آثار مؤلفی خاص یا آثار درباره او؛ مانند: فهرست کتاب‌های «رازی» به قلم ابوریحان بیرونی.

1. Annotated

۲. Critical، واژه «انتقادی» در کتاب‌شناسی، در دو معنا به کار می‌رود: ۱. کتاب‌شناسی‌های تحلیلی که بیشتر در خدمت شناسایی متونند، ۲. نقد و ارزیابی کتاب‌ها. البته، ممکنست در کتاب‌شناسی‌های انتقادی، تحلیل نیز صورت‌گیرد که «تحلیلی انتقادی» خواهند بود.

3. General

سوم) کتاب‌شناسی کتاب‌های انتشاریافته توسط انتشارات یا مؤسسه خاص.

از نظر گستره جغرافیایی

ا. کتاب‌شناسی جهانی^۱ یا بین‌المللی^۲: دربرگیرنده تمام کتاب‌های منتشره از آغاز تاکنون یا در آینده نزدیک بی‌آنکه به زبان، قلمرو جغرافیایی، موضوع، یا شکل محدود شود که بالفعل موجود نیست.

ب. کتاب‌شناسی منطقه‌ای^۳: شامل همه کتاب‌های منطقه جغرافیایی خاص؛ مانند: آسیا، آمریکای لاتین، بدون توجه به زمان و زبان.

ج. کتاب‌شناسی زبان خاص؛ مانند فهرست کتاب‌های چاپی فارسی.

د. کتاب‌شناسی ملی^۴: محدود به قلمرو یک کشور.

ه. کتاب‌شناسی شهر خاص.

و. کتاب‌شناسی کتابخانه خاص؛ مانند فهرست‌واره کتابخانه آستان قدس رضوی.

از نظر زمان

ا. کتاب‌شناسی جاری^۵: کتاب‌های انتشاریافته همزمان یا نزدیک به تهیه کتاب‌شناسی (هفتگی، ماهیانه، فصلی، سالیانه).

ب. کتاب‌شناسی گذشته‌نگر^۶: کتاب‌های منتشره در یک دوره معین گذشته؛ مانند: کتاب‌شناسی ده‌ساله ایران.

ج. کتاب‌شناسی آینده‌نگر^۷: بیانگر آثاری که قرار است منتشر شوند؛ مانند: فهرست ناشران.

از نظر شمول

ا. کتاب‌شناسی جامع/فراگیر^۸: سیاهه همه آثار منتشره در زمینه‌ای؛ مانند فهرست

-
1. International
 2. universal
 3. Regional
 4. National
 5. Current
 6. Retrospective
 7. Prospective
 8. Comprehensive

کتاب‌های چاپی فارسی.

ب. کتاب‌شناسی برگزیده یا گزینشی:^۱ برگزیده‌ای از نوشته‌های يك موضوع؛ مانند فهرست آثار مناسب کودکان.

از نظر شیوه تنظیم

- أ. الفبایی:^۲ در سه نوع: ۱. کتاب‌محور (رایج‌تر در فرهنگ اسلامی)، ۲. مؤلف‌محور (بیشتر کتاب‌شناسی‌های غربی)، ۳. موضوع‌محور.
- ب. رده‌ای الفبایی (دستگاهی): تنظیم الفبایی برپایه یکی از نظام‌های رده‌بندی دانش؛ مانند: کتاب‌شناسی ملی بر مبنای رده‌بندی ده‌دهی.
- ج. تقویمی / سنواتی؛ مانند: کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین علیه السلام.

از نظر شکل

- أ. کتاب‌نامه: هر نوع فهرست از تعدادی کتاب که با نظم مشخصی تدوین شده باشد.
- ب. مقاله‌نامه: صورتی از مقاله‌ها برحسب سرشناسه (پدیدآور یا عنوان)؛ مانند، فهرست مقالات انقلاب اسلامی در مطبوعات ایران.
- ج. کتاب‌شناسی: اگر ویژگی‌های مقاله‌ها و کتاب‌ها یکجا بیاید در اصطلاح بدان کتاب‌شناسی گویند که در مورد کتاب‌نامه‌ها نیز به کار می‌رود. البته، در انگلیسی برای هر سه اصطلاح کتاب‌نامه، مقاله‌نامه و کتاب‌شناسی، بیبلیوگرافی^۳ استعمال می‌شود (مرادی، ۱۳۷۲، ص ۶۴).
- د. کتابشناسی کتاب‌شناسی‌ها؛ مانند: کتاب‌شناسی فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا؛
- ه. فهرست:^۴ سیاهه منظمی از بخشی از مجموعه یک کتابخانه یا تمامش؛ مانند: فهرست کتب کتابخانه مسجد اعظم.
- و. فهرستگان:^۵ مجموعه چند فهرست کتابخانه.

1. Selective
2. Alphabetical
3. Bibliography
4. Catalogue
5. Union Catalogue

- ز. فهرست پایان نامه؛ مانند: چکیده پایان نامه‌های یک مؤسسه آموزشی.
- ح. فهرست مجله‌ها و ادواری به صورت عمومی یا اختصاصی.
- ط. نشریه‌های کتاب‌شناسی: کتاب‌شناسی‌های عرضه شده به صورت نشریه‌های ادواری عمومی یا اختصاصی؛ مانند: کتاب ماه.
- ی. چکیده نامه‌ها: شامل خلاصه‌ای نظام‌یافته از محتوا؛ مانند چکیده مقاله‌های مجله‌های ایران درباره علوم اجتماعی.
- ک. جُنگ نامه‌ها: سیاهه تفکیکی «جُنگ‌ها» (مجموعه‌هایی متشکل از قطعات مستقل نظیر مجموعه شعر ومقالات).

از نظر وضعیت نشر

- أ. از نظر وضعیت نشر، در دو گروه: ۱. حاوی مواد کتابی (موجود یا نایاب). ۲. حاوی مواد غیرکتابی؛ مانند فهرست پایان نامه‌ها، بروشورها، مواد دیداری و شنیداری؛ مانند فیلم‌ها.
- ب. از نظر وضعیت قالب نشر: برگه‌ای، نشریه‌ای، کتابی، نرم‌افزاری، اینترنتی، و...

از نظر انتفاع

۱. تجاری: معرفی و تبلیغ کتاب‌ها به هدف درآمدزایی.
۲. غیرتجاری: به هدف استفاده محققان و مراجعان.

از نظر کیفیت تدوین

۱. ردیف اول: تهیه با رجوع به خود منابع
 ۲. ردیف دوم: تهیه با استفاده از کتاب‌شناسی‌های ردیف اول.
- عملاً انواع یادشده تا حدودی درهم تنیده و غیر قابل تفکیک اند و بدین جهت، هر کتاب‌شناسی می‌تواند مصداق چند نوع کتاب‌شناسی باشد.

ج. معنا و روش مورد نظر

بر اساس آنچه ذکر شد، «کتاب‌شناسی اصول فقه» در اینجا از سنخ کتاب‌شناسی «توصیفی تشریحی»، «تحلیلی انتقادی»، «تخصصی»، «موضوعی خاص»، «منطقه‌ای»، «گذشته‌نگر»، «گزینشی»، «کتاب‌محور»، «تقویمی»، و «غیرتجاری» است. از این رو، به مواردی چون مؤلف‌شناسی، نسخه‌شناسی، اطلاعات شناسنامه‌ای، چاپ‌های مختلف،

تاریخ تألیف، و... درباره کتب پرداخته نمی‌شود و تنها بر پایه چهار دوره از دانش اصول، گزارشی تحلیلی از هر کتاب به لحاظ «ساختار»، «محورهای کلان»، «روش»، «ویژگی‌های بارز»، «کارکرد آموزشی یا پژوهشی ویژه»، و «تأثیر بر جنبه‌های مختلف علم اصول» ارائه می‌شود.

کتابشناسی مهم‌ترین کتب اصولی شیعه در سه دوره نخست

- از یک لحاظ، دانش اصول هشت دوره دارد (هاللیان، ۱۴۰۱، ص ۵۳-۵۷)، یعنی:
۱. زمینه‌ها، ریشه‌ها و جوانه‌ها [تأسیس و تدوین ابتدایی]: صدر اسلام تا اواسط قرن چهارم؛
 ۲. تمایز و استقرار علمی فرهنگی [درمقابل دیگر علوم]: از شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) تا وفات شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)؛
 ۳. رکود نسبی [رکود اول]: پس از شیخ طوسی تا حدود یک قرن بعد / اواسط قرن ششم؛
 ۴. خروج از رکود [تکامل اول]: از نهضت حله / اواسط قرن ششم تا آغاز اخباری‌گری (اوایل قرن ۱۱)؛
 ۵. رکود و مبارزه با اخباری‌گری [رکود دوم]: (اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۲)؛
 ۶. احیاء، بازنگری و بازسازی [تکامل دوم]: وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵ ق) تا شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق)؛
 ۷. زرفنگری، تدقیق و توسعه [تکامل طولی و عرضی]: از شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) تا انقلاب اسلامی؛
 ۸. دوران گذار: از انقلاب اسلامی به بعد.
- در این نوشتار، به کتابشناسی چهار دوره نخست، یعنی تا ابتدای پیدایش اخباری‌گری پرداخته می‌شود.

قرن ۵

التذکره بأصول الفقه

التذکره بأصول الفقه، اثر شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) می‌باشد. دیدگاه‌های اصولی وی به صورت پراکنده در کتب او یافت می‌شود. هر چند او تک‌رساله‌های اصولی نیز دارد؛ مانند: رساله فی القیاس،

النقض علی ابن جنید فی اجتهاد الرأی، و مسأله فی الإجماع، اما اثر اصولی مهمش التذکره بأصول الفقه است که با عنوان مختصر التذکره بأصول الفقه در کنز الفوائد ابوالفتح کراچکی درج و ظاهراً مختصر شده است.^۱ اگرچه این کتاب حدود چندین صفحه است، اما در حدّ خود در آن روزگار، کتابی کامل و از فضل تقدّم برخوردار است.

مولّف در تذکره، به ایجاز به مسائل اصولی پرداخته است؛ از جمله: اصول احکام شرعیه (کتاب خدا، سنّت نبی ﷺ، و اقوال ائمه علیهم السلام) و راه‌های رسیدن بدان‌ها (عقل، لسان، اخبار)، اقسام اخبار موجب اطلاع مشروع بر اصول سه‌گانه (خبر متواتر، واحد، مرسل)، معانی قرآن (ظاهر و باطن) و اصول آن‌ها (امر، نهی، خبر، تقریر)، دلالت امر مطلق بر وجوب، وجوب امر به گونه فوریت، لزوم تکرار فعل در صورت تکرار امر، واجب تخییری، عدم دلالت لفظی و وضعی امر به شیء بر نهی از ضدّ و دلالت عقلی آن بر این مسأله، دلالت نهی بر ترك دائم، مخصّصات عمومات، عام و خاص و الفاظ دالّ بر آن‌ها، اشتراك لفظی و معنوی، مجمل و مبین، جواز تأخیر در بیان مجمل در صورتی که لطفی برای مکلفان باشد، حقیقت و مجاز، حظر و اباحه،^۲ بطلان قیاس و رأی، نسخ، خبر واحد و متواتر، اجماع، استصحاب حال،^۳ اختلاف اخبار.

الذریعه إلى أصول الشریعه

الذریعه إلى أصول الشریعه، نگاشته سیدمرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ق) از مهم‌ترین کتب اصول فقه شیعه در دوره‌های نخستین است. وجه اهمّیت کتاب آنست که در آن، یک دوره مسایل اصول به‌طور استدلالی و تحلیلی، با توجه به دیدگاه‌های اصولیان متقدّم شیعه و سنی و بدون آمیختگی با مسائل دیگر علوم؛ مانند کلام و منطق مطرح می‌شود. مقدّمه سیدمرتضی نشان می‌دهد که الذریعه را جهت استقصای تمام مسایل اصول، بیان و سنجش اقوال اختلافی اهل تسنّن و شیعه، و نیز پیراستن اصول از مباحث غیراصولی نگاشته است (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱-۷). به‌لحاظ ساختار، الذریعه ۱۴ باب دارد که هر یک، مشتمل بر چندین فصل است. این ابواب عبارتند از: خطاب و اقسام و احکامش، امر و احکام و اقسامش، احکام نهی، عموم و خصوص و

۱. معلوم نیست که آیا خود شیخ مفید کتابش را خلاصه کرده یا کراچکی آن را تلخیص نموده و در کتابش آورده است.

۲. بحث «حظر و اباحه»، ناظر به حکم عقل در مورد اعیان قبل از ورود شرع می‌باشد.

۳. «استصحاب حال» مطرح در آن روزگار، به تبع بحث‌های اهل تسنّن یک دلیل عقلی ظنی به‌شمار می‌رفت، نه اصلی عملی. اندیشه اصول عملیه

هنوز به ذهن محققان آن عصر خطور نکرده بود.

ألفاظ آن‌ها، ادله دال بر تخصیص، مجمل و بیان، نسخ، أخبار، أفعال، إجماع، قیاس، اجتهاد، حظر و إباحه، نافی و مستصحب حال. به لحاظ «روش» نیز مؤلف در هر مسأله، آراء را نقل و ادله را به تفصیل ذکر و با نقد و تحلیل آن‌ها دیدگاه خود را اثبات می‌کند. برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های اصولی سیدمرتضی در الذریعه، عبارتند از:

« جواز استعمال لفظ در بیشتر از يك معنا؛ چه همه حقیقی باشند، چه بعضی حقیقی و برخی مجازی؛

« علامت حقیقت بودن مجزّد استعمال؛

« مکلف بودن کفّار به فروع مانند اصول؛

« مفهوم نداشتن جملات شرطیه و غائیّه، جملات وصفی، و لقب؛

« تابع اداء نبودن قضاء و نیاز به دلیل جدید برای ثبوت آن در حق کسی که عمل را در وقت انجام ندهد؛

« جواز تخصیص اکثر و عدم غایت برای جواز تخصیص عام؛

« جواز عقلی تعبّد به خبرواحد و عدم جواز شرعی آن به جهت مخدوش دانستن ادله حجّیت

خبرواحد و بر مبنای اصل «شک در حجّیت، مساوق با قطع به عدم حجّیت است»؛

« عدم جواز تخصیص کتاب به خبرواحد؛ حتی در صورت حجّیت آن؛

« حجّیت اجماع به جهت کاشفیّت از رأی معصوم عليه السلام؛

« جواز عقلی قیاس و عدم حجّیت تعبّدی آن؛

« وجوب رجوع عامی به مفتی، به اجماع؛

« حکم ضروری عقل به اباحه در دَوْران بین حظر و اباحه؛

« عدم حجّیت استصحاب حال.

سیدمرتضی غیر از الذریعه، آثار اصولی پراکنده‌ای نیز دارد؛^۱ مانند: جوابات المسائل التبانیات درباره حجیت أدله، اجماع و خبرواحد، بخشی از جوابات المسائل الموصلیات الثالثه درباره بطلان عمل به قیاس، خبرواحد و دلیل حجّیت اجماع، مسأله فی دلیل الخطاب، مسائل منفردات فی اصول الفقه، الذخیره، الخلاف فی اصول الفقه^۲ که به نقل شیخ طوسی، سیدمرتضی نتوانست آن را

۱. غالب این تکرار ساله‌ها در مجموعه‌ای به نام رسائل الشریف المرتضی گردآوری شده‌اند.

تمام کند] (طوسی، بی تا، ص ۹۹).

العُدّه فی أصول الفقه

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، سه تألیف اصولی دارد: مسأله فی العمل بخبر الواحد، شرح الشرح که اطلاعی از آن نیست، و العُدّه فی اصول الفقه که از مهم ترین کتب آغازین اصول است که به لحاظ جایگاه، نقش مهمی در تطور و تکامل نسبی اصول شیعه ایفا نمود. بسط و گسترش بسیار مسائل، عمق و دقت بررسی ها، تفصیل مباحث، نقل آراء عامّه و خاصّه و تحلیل و نقد عمیق آن ها، پیراستگی از مباحث کلامی و منطقی و طرح نظریات نو، از ویژگی های عُدّه الأصول است که آن را در کنار الذریعه از شاهکارهای علم اصول در آن عصر قرار می دهد.

به لحاظ ساختار، العُدّه ۱۲ باب مشتمل بر فصولی چندگانه دارد، یعنی: مباحثی در باب فلسفه اصول و تحدید برخی مفاهیم لغوی و اصطلاحات کلامی و مباحث ألفاظ (مانند: ماهیت اصول فقه، چینش ابواب اصول، خطاب و اقسامش، حقیقت علم، مفهوم علم و علم ضروری، ظن، شک، دلالت، صفات خداوند و پیامبر و ائمه عليهم السلام دخیل در فهم مراد آن ها، عقل، اماره، حسن و قبح، حقیقت، استعاره، مجاز، أسماء، لفظ مشترك، کنایه)، اخبار، اوامر، نهی، عموم و خصوص - که با ۲۲ فصل، مفصل ترین باب عده الاصول است، بیان و مجمل، نسخ و منسوخ، افعال، اجماع، قیاس، اجتهاد، حظر و اباحه و استصحاب حال.

به لحاظ شیوه، شیخ در آغاز هر فصل، با رعایت کامل امانت در نقل، نظریات اصولی شیعه و سنی را مطرح و سپس، با استدلال به قرآن و سنت، قواعد زبان، و دلیل عقل، استدلال های آن ها را رد و دیدگاه خویش را اثبات می کند.

شیخ در تألیف عده الاصول از آراء محققان شیعه؛ مانند شیخ مفید؛ به ویژه نوشته های اصولی سید مرتضی بسیار استفاده می کند؛ مثلاً در بحث قیاس، حدود ۷۰ صفحه را - جز با تصرفاتی بسیار اندک، از الذریعه نقل می کند (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۶۴۹). آراء اصولی شخصیت های اهل تسنن؛ مانند: ابوحنیفه، شافعی، داود بن علی ظاهری، مالک بن انس، ابوالحسن کرخی، شیبانی، ابوعبدالله بصری، قاضی عبدالجبار، ابوعلی و ابوهاشم جبائی، ابوالقاسم بلخی، ابوالعباس بن سربج، و... نیز به تناسب بررسی شده است.

برخی از مهم ترین اندیشه های اصولی شیخ طوسی، در العُدّه بدین قرار است:

« علم آور نبودن خبر واحد، و جواز تعبد بدان عقلاً و شرعاً مشروط به شروطی خاص؛

« وضع امر برای بیان قول، نه مشترك بين قول و فعل؛
 « دلالت امر لغتاً و شرعاً بر وجوب (برخلاف سید که تنها شرعاً آن را دال بر وجوب می دانست)؛
 « دلالت وضعی اادات عموم بر معنای خویش؛
 « تحلیل «اجماع» با تمسک به «قاعده لطف» (که از مختصات شیخ در تحلیل حجیت اجماع است)؛
 « بطلان شرعی عمل به قیاس و عدم مانع عقلی برای حجیت آن؛
 « قول به تخطئه در اجتهاد.

این کتاب گرانسنگ تا قرونی چند، نماینده اصول شیعه، محور شروح و حواشی، و منبع اساسی آموزش اصول در حوزه های شیعی بود، اما همین امر تا حدی سبب رکود علم اصول، تقلید از آراء شیخ و حداکثر، ایراد نقد و حاشیه و تعلیق بر آن ها و عدم نگارش کتب اصولی قوی تا قرن هفتم و عصر محقق حلی، شد.

قرن ۶

در این قرن، می توان از عالمانی مانند ابن زهره و ابن ادریس، به عنوان پیشگامان خروج فقه و اصول از رکود نام برد.

غُنِيَةُ النُّزُوعِ إِلَى عِلْمِي الْأَصُولِ وَالْفُرُوعِ

تألیفات ابوالکارم ابن زهره حلبی (۵۱۱-۵۸۵ ه.ق) بسیار است که مهم ترین آن ها غُنِيَةُ النُّزُوعِ می باشد که سه بخش کلام، اصول فقه، و فقه دارد. غنیه در دوره رکود اصول و فقه، اثری نسبتاً مهم است که هر چند باعث تحوّل اساسی نشد، اما نقّادی های صورت گرفته در آن نسبت به شیخ، زمینه نقد آراء قدما؛ به ویژه شیخ را فراهم کرد و زمینه ساز خروج از دوره رکود گشت.

فضای کلان حاکم بر بخش اصولی غنیه النُّزُوعِ همان تنظیم و تبویب کتاب های پیشین و متأثر از اصول گذشتگان؛ به ویژه سیدمرتضی و شیخ است، اما در لابه لای پاره ای از مباحث، به نقد دیدگاه های آن ها پرداخته می شود. وسعت آگاهی از اصول عامّه و خاصّه و دقت نظرهای ابن زهره، از دیگر ویژگی های غنیه است که فهرست مباحث بخش اصولی آن بدینگونه است: کلیات، امر، ضدّ، نهی، دلالت نهی بر فساد، خصوص و عموم، مفاهیم، نسخ، اخبار، افعال، اجماع، قیاس، استصحاب. برخی از اندیشه های اصولی ابن زهره در «غنیه» نیز عبارتست از:

- « عدم اقتضاء مطلق امر، وجوب یا استحباب را به لحاظ لغوی، و دلالت شرعی آن بر وجوب؛
- « دلالت شرعی امر بر فور و عدم دلالت وضعی آن نه بر فور و نه بر تراخی (برخلاف شیخ)؛
- « دلالت شرعی نهی بر حرمت، و عدم دلالت نهی از شیء بر فساد منهی عنه (برخلاف شیخ)؛
- « عدم وضع آداب عموم برای رساندن معنای عموم (برخلاف شیخ)؛
- « عدم حجیت مفهوم وصف؛
- « مشروط بودن حجیت خبرمتواتر؛
- « علم آور نبودن خبرواحد و مفید ظن بودن آن فقط در صورت عدالت مُخبر؛
- « جواز عقلی تعبد به خبرواحد و عدم دلیل شرعی بر تعبد به آن (برخلاف شیخ).

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

شخصیت مهم دیگر در خروج از دوره رکود، محمد بن ادریس حلی (۵۹۸-۵۴۳ق) است که دوران رکود اصول و فقه را چنین توصیف می‌کند: «چون مشاهده کردم که اهل این روزگار در شریعت محمدی و احکام اسلامی زهد ورزیده و در طلبش سنگینی می‌کنند و با آنچه بدان جاهلند دشمنی کرده و دانسته‌های خویش را ضایع می‌کنند، و دیدم که پیرمرد سالخورده این دوره، به سبب غلبه نادانی بر او و سپردن زمام خود به جهل، امانت‌های زمان را ضایع و در آموختن علوم ضروری سستی می‌کند... و دیدم که علم به ابتدال کشیده شده و میدان علم خالی از رقابت است، با تلاش و کوششی جانکاه و طاقت‌فرسا به جبران باقی‌مانده‌ها پرداختم» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱-۴۲). از این رو، وی با استفاده از نوآوری‌های افرادی چون سدیدالدین حمّصی و ابن زهره، به تلاش علمی مستقل و مخالفت با شیخ پرداخت.

هرچند آثار ابن ادریس فراوان است، اما ظاهر کتاب مستقلی در اصول تألیف نکرد و از این رو، باید دیدگاه‌های اصولی‌اش را از لابه‌لای کتاب فقهی السرائر وی استخراج کرد. ابن ادریس در طرح بسیاری از مسایل فقهی، ابتدا مبانی اصولی مسأله و دیدگاه خود را بررسی می‌کند و سپس، وارد کنکاش فقهی می‌گردد. وی تقریباً در تمام مسایل، نظر شیخ را طرح و نقد می‌کند و گاه نیز از حدّ معمول خارج شده و چندین صفحه بدان اختصاص می‌دهد. مهارت در طرح، تحلیل و تبیین مسائل از چند جهت و استدلال‌های پیچیده‌تر از کتب پیشین، از ویژگی‌های اوست. ابن ادریس استدلال به دلیل عقل را به‌گونه صریح و در دامنه‌ای وسیع به کار گرفت؛ در حالی که پیشتر، از این دلیل چندان استفاده نمی‌شد. البته، در موارد زیادی نیز مراد وی از دلیل عقل، «برائت» عقلی

است. برخی دیدگاه‌های اصولی ابن‌ادریس، عبارتند از:

- حصر راه‌ها و طرق کشف احکام الهی در کتاب خدا، سنت متواتر پیامبر، اجماع، و دلیل عقل؛
- امکان آگاهی از احکام شرعی و مسایل فقهی به کمک «دلیل عقل»؛
- عدم افاده استغراق و عموم توسط الفاظ دال بر جنس، زمانی که نکره باشند؛
- عدم حجیت خبر واحد (مهم‌ترین دیدگاه اصولی ابن‌ادریس که موجب تفاوت بسیار با دیگران در فتاوا و دیدگاه‌های فقهی شد).

کتاب‌شناسی مهم‌ترین کتب اصولی شیعه در دوره چهارم

قرن ۷

معارج‌الأصول

معارج‌الأصول نگاشته شیخ نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر، معروف به محقق حلّی (۶۰۲-۶۷۶ق)، مشتمل بر یک دوره مباحث اصول عصرش است. محقق دو کتاب اصولی کامل دارد: معارج‌الأصول، و نهج‌الوصول إلى معرفه علم‌الأصول. کتاب دوم به‌طور مستقل در دست نیست. معارج ده باب مشتمل بر فصولی چند دارد که عبارتند از: مقدمات (مبادی تصوّری، خطاب و اقسامش، حقیقت و مجاز)، اوامر و نواهی، عموم و خصوص، مجمل و مبین، افعال، اجماع، اخبار، نسخ، اجتهاد، فصول مختلف: مفتی و مستفتی، تصرفات غیر معلومه‌الحکم [حظر و اباحه]، استصحاب و نافی حکم، ملحقات به ادله اصول.

جامعیت در عین اختصار و خلاصه‌گویی، بیان روان در عین دقت علمی، استدلالی بودن، قوت تحلیل‌ها و استدلال‌ها، در برداشتن اقوال مختلف در هر مسأله، نقل و تبیین و تحلیل و نقد دیدگاه‌های فریقین، آزاداندیشی، ارائه نظریات و تحلیل‌های نو، سعی در پیراستن اصول از مباحث کلامی و منطقی، و تنظیم و تبویب پیشرفته‌تر نسبت به کتب پیشین، از جمله ویژگی‌های معارج است که برخی از اندیشه‌های اصولی محقق حلّی در آن بدین قرار است:

« حقیقت بودن صیغه امر در وجوب؛

« اشتراك وقوع امر بین قول مخصوص و شیء و صفت و شأن و طریق؛

« عدم دلالت امر بر فور یا تراخی و وضع آن برای حقیقت در قدر مشترك بین فور و تراخی؛

« دلالت نهی بر فساد مئهی عنه در عبادات، نه معاملات؛

« وجود الفاظ موضوعه برای عموم؛
 « جواز عقلی عمل به خبرواحد و جواز شرعی آن تنها با شروط خاصی؛
 « اعتقاد به «تخطئه»؛

« ارایه تعریف اصطلاحی جدیدی از مفهوم «اجتهاد» برای نخستین بار که مورد پذیرش شیعه قرار گرفت و در اصول فقه رایج شد، یعنی: «بذل جهد و تلاش در کشف احکام شرعی از ادله شرع به صورت نظری و استدلالی» (محقق حلی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۳).
 ویژگی‌های برجسته معارج و نویسندگی اش سبب شد که مورد توجه اصولیان قرار گرفته و شروح و تعلیق فراوانی بر آن نگاشته شود.

قرن ۸

قهرمان مطلق عرصه اصول در این قرن، جمال‌الدین حسن بن یوسف حلی، مشهور به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) است که تألیفات وزین بسیاری در علوم گوناگون دارد. در علم اصول نیز تا عصر وی و قرن‌ها بعد، شخصیتی وجود ندارد که به میزان وی به تألیف آثار اصولی پرداخته باشد. این تألیفات عبارتند از: ۱. غایة الوصول وایضاح السبل فی شرح مختصر منتهی السؤل والأمل فی علمي الأصول والمجدل که شرح اصول ابن حاجب (م ۴۶۶ق) است، ۲. النکت البدیعه فی تحریر الذریعه، ۳. منتهی الوصول إلى علمي الکلام والأصول، ۴. نهج الوصول إلى علم الأصول، ۵. شرح غایة الوصول فی الأصول (شرحی بر کتاب محمد غزالی)، ۶. نهایة الوصول إلى علم الأصول، ۷. مبادئ الوصول إلى علم الأصول، ۸. تهذیب الوصول إلى علم الأصول. در ادامه، به کتاب‌شناسی مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

نهایة الوصول إلى علم الأصول

نهایة الوصول، اثری بسیار گسترده و مبسوط‌ترین کتاب علامه می‌باشد که در آن، آراء متقدمان و متأخران اصولی مندرج است و می‌توان آن را به مثابه دائرة المعارف دانش اصول آن عصر دانست که اقوال بزرگان اصول از اشاعره، معتزله، امامیه، و... در آن گردآوری شده و مورد بررسی و کنکاش استدلالی قرار گرفته است. علامه،، نهاییه را به درخواست فرزندش، فخرالدین نگاشت و در مقدمه درباره جامعیتش می‌نویسد: «... قد صنفنا کتباً متعدده من المختصرات و المطولات، الجامعه لجميع النکات، و سأل الولد العزیز محمد... إنشاء کتاب جامع لما ذکره المتقدمون حاو لما حصله المتأخرون، مع زیاده نفیسه لم یسبقنا إليها الأولون. فصرفنا الهمة

إلى وضع هذا الكتاب» (علامه حلی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۵۵-۵۶).

ساختار کتاب از ۱۳ مقصد تشکیل یافته است که هر یک حاوی چند باب مشتمل بر چندین فصل است. علامه در هر مقصد با بیان ماهیت و تعریف موضوع بحث، به تنقیح مسأله پرداخته و سپس، اقوال گوناگون را با ذکر ادله مطرح کرده و در صورت لزوم به رد آنها می‌پردازد و در پایان، قول برگزیده را با ذکر براهین بیان می‌کند. مهم‌ترین مباحث مطرح در این مقاصد، عبارتند از:

۱. مقدمات (نیاز انسان به تکالیف و احکام الهی، جایگاه اصول فقه، سبب تألیف، تعریف و موضوع علم اصول، حد علم و ظن و دلیل، حکم و تقسیمش، حسن و قبح افعال، اداء و قضاء و اجزاء)؛

۲. لغات (وضع، دلالت الفاظ، اسماء مشتق، مترادف و مشترک، حقیقت و مجاز، تعارض احوال، تفسیر حروف)؛

۳. کیفیت استدلال به خطاب الله تعالی (کتاب، احکام خطاب الهی)؛

۴. امر و نهی (صیغه و ماده امر، مقتضیات صیغه، اقسام امر، احکام و جوب، احکام مأموریه، احکام مأمور، نهی و مسائلش)؛

۵. عموم و خصوص (الفاظ عموم، تخصیص، انواع مخصّص، مقتضی تخصیص، بناء عام بر خاص، مطلق و مقید)؛

۶. صفات دلالت (مجمّل و مبین، ظاهر و مؤول، منطوق و مفهوم)؛

۷. أفعال (عصمت انبیا عليهم السلام)، دلالت فعل پیامبر صلى الله عليه وآله بر حکم، تأسی و موافقت یا مخالفت با پیامبر، احکام فعل پیامبر، راه شناخت افعال حضرت، احکام تعارض اقوال و افعال پیامبر)؛

۸. نسخ (حقیقت نسخ، جواز نسخ، احکام منسوخ و ناسخ)؛

۹. اجماع (ماهیت و حجیت اجماع، موارد خارج شده از اجماع ولی در واقع داخل در آن و بالعکس، مدرک اجماع، احکام مُجمّعين، حکم ثابت شده توسط اجماع، احکام تفصیلی اجماع)؛

۱۰. خبر (ماهیت خبر، احکام متواتر، اخبار معلوم الصدق، اخبار مقطوع الکذب، خبر واحد، شرایط راوی)؛

۱۱. قیاس (ماهیت و ارکان و تقسیم قیاس، راه‌های تعلیل، مبطلات علت، مصححات تعلیل، احکام و ارکان قیاس، اعتراضات)؛

۱۲. استدلال (تلازم، استصحاب، استحسان، مصالح مرسله، شرایع سابقه، مذهب صحابی،

استقراء، بقیه ادله شرعیه)؛

۱۳. اجتهاد و تقلید، تعادل و ترجیح (اجتهاد و احکامش، تقلید و شرایطش، ترجیح، مرجحات معتبر و غیرمعتبر).

بیان منصفانه و دقیق اقوال و نظریات اصولیان شیعه و سنی، بیان رسا، رعایت اختصار و ایجاز در عین توجه به طرح همه نظریات و ادله، تقسیم‌بندی‌های راهگشا، ذکر توضیحات لازم، تحلیل‌ها، تبیین‌ها و تدقیقات و نقدونظرهای فراوان از مشخصات نه‌ایة الوصول است. جامعیت نه‌ایه در نقل اقوال قدما و متأخران به حدی است که برخی محققان اصول، آن را به‌تنهایی برای آگاهی از دیدگاه‌های اصولیان از عصر شافعی تا روزگار علامه، کافی دانسته‌اند (حلی، مقدمه آیت‌الله سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۶).

مبادی الوصول إلى علم الأصول

علامه، مبادی را به درخواست شاگردش، شیخ تقی الدین ابراهیم بصری نگاشت. کتاب به شیوه منهج الوصول فی معرفه علم الأصول از قاضی القضاة ناصرالدین بیضاوی (م ۶۸۵ق) نگاشته شده و ۱۲ فصل در بیان مختصر و مفید قواعد اصلی علم اصول دارد، یعنی: لغات (احکام کلیه، تقسیم الفاظ، مشترک، حقیقت و مجاز، حروف، و...)، احکام (فعل، حکم، اجزاء، حسن و قبح، شکرمنعم، اباحه اصلیه)، اوامر و نواهی، عموم و خصوص، مجمل و مبین، افعال، نسخ، اجماع، اخبار، قیاس، ترجیح در تعارض دلیلین، اجتهاد (تعریف، شرایط، و...)، استصحاب.

علامه در آغاز هر بحث، به طرح مهم‌ترین نظریات علمای اصول فریقین و ادله آنها می‌پردازد و در نهایت، دیدگاه استدلالی‌اش را مطرح و تبیین می‌نماید. تطبیق و مقایسه آراء اصولی علمای فریقین از ویژگی‌های مهم مبادی الوصول است که از زمان نگارش تاکنون، مورد توجه بسیاری از علمای شیعه قرار گرفته و شروح فراوانی دارد؛ مانند: غایة البادی فی شرح المبادی نوشته رکن الدین جرجانی (شاگرد علامه)، شرح فرزندش فخرالمحققین، شرح شیخ علی امامی به نام خلاصة الأصول، شرح شیخ محمد غروی به نام غایة البادی فی شرح المبادی، شرح میرزا محمد تنکابنی (م ۱۳۰۲ق)، و شرح ملا محمد رضا همدانی به نام ریاض الأصول فی شرح مبادی الوصول را نام برد (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۵۲-۵۴).

تهذیب الوصول إلى علم الأصول

تهذیب الوصول، آخرین کتاب اصولی علامه حلی و خلاصه و چکیده نه‌ایة الوصول می‌باشد که

عصاره اندیشه‌های اصولی و آخرین آراء علامه در آن یافت می‌شود. از این رو، محققان پس از علامه، غالباً دیدگاه‌های اصولی وی را در آن جستجو می‌کنند. به‌گفته علامه در مقدمه، تهذیب به درخواست فرزندش نگاشته شده است: «...حررت فیہ طرق الأحکام علی الإجمال، من غیر تطویل ولا إخلال، إجابةً لالتماس ولدی محمد...» (علامه‌حلی، ۱۳۸۰، ص ۴۳-۴۴). تهذیب الوصول در ۱۲ مقصد تنظیم شده است که هریک فصول متعددی دارد. چینش و تبویب کلی کتاب، جز در مواردی اندک، مانند مبادی الوصول است. مباحثی مانند: بحث خطاب، عدم حجیت استحسان، عدم حجیت مذهب صحابی، کیفیت استدلال، و بحثی در اعتراضات نیز بدین کتاب افزوده شده‌اند که در مبادی موجود نیستند.

این کتاب به‌دلیل اهمیت زیاد، مورد توجه علما بود و شروح و تعلیقات بسیاری توسط علمای بزرگ شیعه بر آن نگاشته شد. آقابزرگ تهرانی، «در الذریعه»، ۲۹ شرح و تعلیقه برایش برشمرده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: غایة السؤل فی شرح تهذیب الوصول تألیف فخرالمحققین فرزند علامه، شرح شهید اول به نام جامع البین، شرح سیدجمال الدین جرجانی، شرح شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، شرح سید محمدجواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه، حاشیه شیخ محمد أحسائی، حاشیه شهید سید قاضی نورالله تستری، شرح میرزا أبوالقاسم قمی، شرح شیخ محمد رضا همدانی (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۱۴-۵۱۲). همچنین، تهذیب الوصول به‌دلیل روانی متن، جزء کتب درسی علم اصول گشت و تا پیش از معالم الأصول، مدار تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیه شیعه بود.

برخی از مهم‌ترین اندیشه‌های اصولی علامه که در تهذیب الوصول و نیز مبادی الأصول منعکس شده‌اند، بدین قرار است:

- « اصل اباحه در اشیاء قبل از ورود شرع؛
- « وجود حقایق شرعیه و در عین حال، مجاز لغوی بودن آن‌ها؛
- « دلالت نداشتن امر بر مژه یا تکرار، بلکه حقیقت بودن آن در قدر مشترك، یعنی طلب ماهیت؛
- « مفید فور یا تراخی نبودن امر، بلکه حقیقت بودن امر در قدر مشترك بین آن دو؛
- « مقتضی فساد منهی عنه نبودن نهی در معاملات؛
- « وضع الفاظ عموم وضع برای رساندن معنای عام؛

« جواز تعبّد به خبرواحد، عقلاً و شرعاً مشروط بدانکه راوی، بالغ، عاقل، مسلمان، عادل و ضابط باشد؛

« به‌کارگیری و تثبیت تعریف محقق حلی از «اجتهاد» با افزودن قید «تحصیل ظنّ به حکم شرعی» بدان، و ارایه تعریف اصطلاحی اجتهاد بدینگونه: «استفراغ وُسع و تلاش فقیه برای تحصیل ظنّ به حکم شرعی (از ادلّه معتبر)» (علامه حلی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳).

پس از علامه، این اصطلاح اجتهاد رایج شد و اصطلاح نخست، یعنی «اجتهاد به رأی» با «قیاس» یکسان انگاشته شد. برخی از علمای اصولی بعدی؛ مانند صاحب‌معالم همین تعریف اجتهاد پذیرفتند، اما عدّه‌ای؛ مانند فاضل تونی قید «تحصیل ظنّ به حکم شرعی» را قبول نداشته و به‌جایش عبارت «کشف حکم شرعی از منابع و ادلّه معتبر شرعی» یا «تحصیل حجت بر حکم شرعی» را افزودند.

معارج‌الأصول محقق حلی، و نیز وسعت آثار اصولی و دقّت‌ها و ابتکارات علامه حلی، سبب خروج اصول‌فقه شیعه از دوره رکود و تکامل و ترقّی اصول در آن عصرگشت. دو کتاب گرانسنگ القواعد والفوائد فی الفقه والأصول والعربیة تألیف شهید اول (م ۷۸۶ق) در همین قرن، و چینش آن توسط شاگرد شهید، فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶ق)، یعنی نضد القواعدالفقیهیه علی مذهب الإمامیه در قرن نهم نیز در همین‌راستا شایسته بررسی هستند؛ هرچند کتاب اصولی مصطلح نیستند.

قرن ۱۰

تمهید القواعد الأصولیه

تمهید القواعدالأصولیه والعربیة لتفریح قواعد الأحکام الشرعیة، اثر شهیدثانی (۹۱۱-۹۶۵ق)، از ستارگان پرفروغ سپهر فقهات شیعه است که در آن به بررسی قواعد اصولی و عربی و احکام فقهی مترتب بر آن‌ها پرداخته است. این کتاب، مهم‌ترین اثر اصولی شهیدثانی، است. وی ساختار تمهیدالقواعد را در دو باب تنظیم کرد: ۱. تخریح فروع بر اصول، ۲. تخریح فروع بر قواعد عربی. بخش اول به قواعد اصولی و بخش دوم به قواعد عربی موردنیاز فقیه در اجتهاد اختصاص دارد. در هر بخش، صد قاعده بررسی می‌شود. دراینجا، بررسی بخش نخست مدنظر است.

بخش اصولی تمهیدالقواعد در هفت مقصد تنظیم شده که هر یک شامل چند باب است. این مقاصد، عبارتند از: حکم (حکم شرعی و اقسامش، ارکان حکم)، کتاب و سنّت (لغات، حقیقت

ومجاز، اوامر ونواهی، عموم و خصوص، اطلاق و تقييد، مجمل و مبين، افعال، اخبار)، اجماع، قياس، استصحاب و قول صحابی، تعادل و تراحيح، اجتهاد و افتاء. همچنين، تمهيدالقواعد مشتمل بر دو رساله درباره اجماع و ردّ اجماع منقول است.

تمهيدالقواعد به لحاظ شیوه نیز به روش مرسوم نگاشته نشده است. شهيدثانی، پس از هر بحث اصولی، چندین فرع فقهی مرتبط با قاعده مورد بررسی را مطرح می کند. این شیوه تطبیقی، اصول را در جایگاه آلی و ابزاری خود قرار می دهد و همچنين، باعث تمرین و تدریب بیشتر فراگیر و خواننده، کاربرد شدن مباحث و خروجشان از حالت ذهنی محض می گردد. اصولیان بعدی در نوشتن کتاب های اصولی، از این شیوه مفید و کارآمد؛ به ویژه در تألیف کتب آموزشی، تبعیت نکردند. شهید، از ورود به مباحث جانبی و تفصیل بی ثمر و قواعد غیر کاربردی نیز پرهیز نمود و بدین طریق، از آسیبی که توسط متکلمان معتزلی و برخی پیروان آنها وارد اصول فقه عامه و خاصه شده بود، مصون ماند. برخی دیگر از مشخصات بارز کتاب، بدین قرار است:

- « اختصار و ایجاز در عین دقت علمی؛
- « آشنا نمودن خواننده با نحوه تأثیر قواعد اصولی بر احکام فقهی و روش تطبیق آنها؛
- « ارائه اصول به صورت کاربردی؛
- « عدم خروج از بحث و طرح نکردن مباحث جانبی غیر مرتبط با موضوع؛
- « عدم بیان فروع غیر مترتب بر قواعد؛
- « طرح برخی قواعد فقهی و پاره ای از مسایل نادر؛
- « ذکر بعضی حوادث و وقایع تاریخی مؤثر؛
- « ذکر دیدگاه های مختلف عامه و خاصه در هر بحث و نقد و بررسی آنها؛
- « نیمه استدلالی بودن (به سبک شرح لمعه)؛
- « تنظیم و تبویب مباحث اصولی به شیوه ای جدیدتر؛
- « تحقیقات نو مبتکرانه؛
- « تدوین فهرست فنی مفصلی با شیوه ای ابتکاری (به ترتیب ابواب فقهی) در آخر کتاب برای سهولت مراجعه، به نام کشف الفوائد من کتاب تمهيدالقواعد.

شیوه نگارش تمهيدالقواعد، ابتکاری و بیانگر ذوق تألیف شهيدثانی، و رویکردهای تعلیمی و تربیتی اوست، و محتوای راقی اش نیز نشانگر قدرت فقهی و اصولی و ادبی اوست. همچنين، او

بحث «اطلاق و تقييد» را به طور مستقل در مباحث اصولی مطرح ساخت. پيش از آن، اين بحث يا در كتب اصولی مطرح نمی شد يا مستقلاً بدان پرداخته نشده و در ضمن مباحث «عام و خاص» اجمالاً بدان اشاره می شد. بحث تفصیلی از «تعارض ادله» نیز مورد توجه شهيد بود که پيشتر، کمتر بررسی می شد. برخی از مهم ترين آراء اصولی شهيدثانی، عبارتند از:

« حقیقی بودن اطلاق «مشتق» به اعتبار «حال» و «ماضی»، و مجازی بودن آن به اعتبار «مستقبل»؛

« موجب فساد منهی عنه شدن نهی در عبادات به طور مطلق، و در معاملات به شرط آنکه نهی به امر لازم غیر منفک در عقد بازگردد؛

« بازگشت استثناء پس از جمله های معطوف به همدیگر به همه آن ها؛ مگر در صورت وجود قرینه بر خروج برخی از تحت استثناء؛

« اصل بودن اباحه در منافع و اصل بودن تحریم در مضارّ به مقتضای ادله شرعی؛

« حجت دانستن استصحاب حال.

تمهید القواعد، مورد توجه بسیاری از علما و فقهای شیعه؛ مانند سید میرزا عسکری، علی بن محمد از نوادگان مؤلف، شاه وردی تبریزی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی مؤلف ریاض العلماء، و میرزا محمد تنکابنی قرار گرفت و شرح ها و حواشی فراوانی بر آن نگاشته شد.

قرن ۱۱

معالم الأصول

معالم الدین و ملاذ المجتهدین، نگاشته فرزند شهيدثانی، جمال الدین حسن (۹۵۹-۱۰۱۱ ق) است. معالم الدین، کتابی اصولی فقهی است، اما بخش فقه، کامل نشده و تنها مشتمل بر کتاب طهارت است. معالم، مشهورترین تألیف شیخ حسن و تنها اثر اصولی اوست و از این رو، او به نام صاحب معالم مشهور است.

به لحاظ ساختار، معالم یک مقدمه دارد که همان کتاب معالم الأصول می باشد که از کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین جدا و بدین نام مشتهر شده است. بقیه کتاب، مباحث فقهی می باشد. مقدمه یا معالم الأصول به دو مقصد تقسیم می شود که مقصد اول از مباحثی ارزشمند در باب فضیلت علم و آداب علم آموزی و آیات و احادیث مرتبط و نیز برخی از مبادی تصویری و تصدیقی علم فقه تشکیل یافته است. مقصد دوم نیز شامل نه مطلب در مهمات مباحث اصولی و خاتمه

است که عبارتند از: مباحث الفاظ (کلی و جزئی، لفظ و معنا، حقیقت لغوی و شرعی، مشترک لفظی، حقیقت و مجاز)، اوامر و نواهی، عموم و خصوص، مطلق و مقید و مجمل و مبین، اجماع، اخبار، نسخ، قیاس و استصحاب، اجتهاد و تقلید، خاتمه (تعادل و تراجیح).

صاحب‌معالم در چینش مباحث نیز تغییراتی داد؛ مثلاً «تعادل و تراجیح» را در خاتمه مطرح کرد و «قیاس» و «استصحاب» را در یک باب قرار داد و به اختصار از آن‌ها بحث کرد. همچنین، وی «مطلق و مقید» و «مجمل و مبین» را در یک باب گنجانده. او باب احکام و افعال را نیز به کلی حذف کرد. مهم‌ترین ویژگی‌های معالم، بدین قرار است:

« عدم طرح بسیاری از مباحث و نظریات اصولی بدون ثمره عملی؛
 « طرح نظریات مختلف شیخ‌طوسی و علامه در مواضع گوناگون؛
 « روانی و طراوت عبارات در عین عمق و دقت؛
 « پرهیز از تعقید و پیچیدگی عبارت‌ها؛
 « استفاده از برخی تعابیر آهنگین مانند: «الجوابُ الجواب، جوابُها كجوابها، و جوابه مثل جوابه»؛

« توجه به نظریات علمای اهل تسنن در کتب سید مرتضی؛ مانند الذریعه و نقد و بررسی آن‌ها؛

« استفاده از عبارات احترام‌آمیز در برخورد با نظریات؛
 « دگرگونی محتوایی در برخی مباحث؛ مانند: «مقدمه واجب» و «ضد»؛
 « تشویق مخاطبان به تحقیق و امعان نظر بیشتر در برخی مباحث؛ مانند مبحث ضد؛
 « عدم ذکر نظریات اصولی پدر در ابتدای کتاب و تعرض بدان‌ها از مبحث «عدالت راوی».
 از وجوه اهمیّت و ارزش معالم آنکه، می‌توان گفت تنها کتاب مؤثر اصول فقه در دوران اخباری‌ها و پس از آن تا پیش از نگارش قوانین‌الاصول میرزای قمی، و رسائل شیخ انصاری، است.

برخی نقاط ضعف معالم عبارتند از: عدم طرح مباحث الفاظ به‌طور کامل، مطرح‌نشدن دو اصل برائت و احتیاط در مباحث اصول عملیه به‌طور مستقل، بحث مختصر از استصحاب و تعادل و تراجیح، عدم اشاره به‌نام صاحبان نظریات و ذکر آن‌ها با تعابیری چون نافین، مثبتین، فقال قوم، آخرون، اولون، جماعه، اکثرون، بعضُ الأصولیین، و مفصلون و در نتیجه، عدم امکان مراجعه به مصادر یا سخت‌شدن اینکار.

هر چند نگارش معالم پس از رشد اصول فقه شیعه به دست محقق و علامه حلی، شهید ثانی، و... بود، اما مورد توجه جدی عالمان شیعی قرار گرفت. پیش از معالم، شرح عمیدی بر تهذیب علامه، و شرح علامه و عضدی بر مختصر ابن حاجب در حوزه‌ها تدریس می‌شد، اما پس از آن، بخش اصولی معالم تحت عنوان معالم الأصول، به عنوان متن محوری رسمی، مدار تدریس اصول فقه در حوزه‌های شیعی گردید و حتی تا چند دهه پیش نیز تعلیم و تعلّمش بسیار رایج بود (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۸). از همین رو، شروح، حواشی و تعلیقات زیادی توسط عالمان بزرگ بر معالم نوشته شد که در الذریعه حدود ۴۵ مورد یاد شده است؛ از جمله: فرزند صاحب معالم فخرالدین (م ۱۰۳۰ق)، سلطان العلماء سید حسین مرعشی (م ۱۰۶۴ق)، فاضل تونی صاحب وافی (م ۱۰۷۱ق)، حسام‌الدین ملامحمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ق)، آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ق)، استاد کلّ وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ق)، سید محمد جواد حسینی صاحب مفتاح الکرّامه (م ۱۲۲۶ق)، سید علی طباطبایی صاحب ریاض المسائل (م ۱۲۳۱ق)، سید محمد مجاهد پسر صاحب ریاض (م ۱۲۴۲ق)، شیخ محمد تقی اصفهانی (م ۱۲۴۸ق) صاحب شرح معالم معروف به هدایة المسترشدين (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۰۴-۲۱۰).

آیت‌الله شهید صدر، سبب رواج معالم و اهتمام علما بدان را سطح علمی عالی در عین بیان آسان و چینش نوین دانسته و می‌نگارد: «... قد ظلّ النّمّو العلمي في مجالات البحث الاصولي إلى آخر القرن العاشر، وكان الممثل الأساسي له في أواخر هذا القرن الحسن بن زين الدين... وله كتاب في الأصول بإسم المعالم مثل فيه المستوى العالي لعلم الأصول في عصره بتعبير سهل وتنظيم جديد، الأمر الذي جعل لهذا الكتاب شأنًا كبيراً في عالم البحوث الأصولية، حتى أصبح كتاباً دراسياً في هذا العلم و تناوله المعلقون بالتعليق والتوضيح والنقد» (شهید صدر، ۱۳۷۹، ص ۹۷-۹۸). پاره‌ای از مهم‌ترین اندیشه‌های اصولی معالم، عبارتند از:

« جواز مطلق استعمال لفظ در اکثر از معنا، لکن استعمال لفظ مفرد در اکثر از معنای واحد، مجازی بوده و استعمال لفظ غیر مفرد (مثنی و جمع) در اکثر از معنای واحد حقیقی است؛

« عدم اقتضاء امر به شیء بر وجه وجوب لفظاً و معنأ، نهی از ضدّ خاصّش را؛

« مجازی بودن باقیمانده در تحت عام مورد تخصیص قرار گرفته؛

« حجّیت عقلی و شرعی خبر واحد عاری از قراین قطعیّه؛

« ممتنع نبودن تجزّی در اجتهاد و امکان قدرت بر استنباط برخی مسایل، در عین عدم جواز تمسّک به استنباط مجتهد متجزّی در مقایسه با استنباط مجتهد مطلق.

زُبْدَةُ الْأَصُول

محمّد بن حسین عاملی، مشهور به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ق)، پنج اثر مختصر در اصول فقه دارد: ۱. زُبْدَةُ الْأَصُول (مهم‌ترین کتاب او در اصول)، ۲. حواشی بر زبده‌الأصول، ۳. حواشی بر شرح عضدی بر مختصرالأصول، ۴. حواشی شرح تهذیب‌الأصول عمیدی، ۵. مختصر اصول فقه (به فارسی). زبده‌الأصول از دیدگاه شیخ بهایی، متن متین و تحریر یافته‌ای است که در بردارنده خلاصه علم اصول می‌باشد (شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۸). از این رو، وی آن را زُبْدَةُ الْأَصُول نامید. ساختار کتاب، مشتمل بر پنج بخش کلی تحت عنوان «منهج» و هریک شامل چند «مطلب» و هر کدام چندین فصل دارد. مناهج و مطالب زبده‌الأصول، عبارتند از:

۱. «مقدمات»، شامل سه مطلب:

أ. «احوال و مبادی منطقی»: تعریف علم اصول و مرتبه، ثمره و وجوب آن، دلیل و نظر و علم، جزئی و کلی و نسب اربع، ذاتی و عرضی، حدّ و رسم، قضیه و احکامش، اشکال اربعه، قیاس استثنائی؛

ب. «مبادی لغوی»: اقسام دلالت لفظی و تقسیمات الفاظ، احوال معنا، اشتراك و ترادف، حقیقت و مجاز، حقیقت شرعی و متشرّعه، تفسیر برخی حروف، مشتق و اّصافش به مبدأ؛

ج. «مبادی احکام»: حدّ حکم، حسن و قبح، حدّ واجب، موسّع و مضیق، کفایی و مخیر، صحیح و باطل و فاسد، ما یتوقف علیه الواجب، مباح.

۲. «ادله شرعیه»، شامل چهار مطلب:

أ. «کتاب»: تواتر قرآن و تعبّد بدان، قرائات سبع؛

ب. «سنت»: خبر، متواتر و آحاد، تعبّد به خبر واحد و شرط عمل بدان، تزکیه راوی، سند و انحاء تحمّل؛

ج. «اجماع»: موت أحد الشّطرين المتخالفين، اجماع اهل بیت عليهم السلام، اجماع منقول به

خبر واحد؛

د. «استصحاب» و قیاس.

۳. «مشترکات کتاب و سنت»، شامل ۷ مطلب: امر ونهی (مرّه و تکرار، فور و تراخی)، عام و خاص (تخصیص و اقسامش، تخصیص کتاب و سنت، تنافی عام و خاص، استثناء)، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ظاهر و مؤول، منطوق و مفهوم، نسخ؛

۴. «اجتهاد و تقلید»، شامل: اجتهاد نبی، تصویب، تخطئه، تحصیل مقدمات اجتهاد، تقلید در اصول دین؛

۵. «ترجیحات»، شامل: ترجیح به متن و به مدلول و خارج.

برخی دیدگاه‌های اصولی شیخ بهایی، در زبده‌الأصول، عبارتند از:

«إنكار ثمره مسألة ضدّ واعتقاد بدینکه برای حکم به فساد، نیازی به نهی از ضدّ نیست و همینکه بدان امر نشده باشد، کافی است؛

« مجاز بودن لفظ واجب در مشروط، به علاقه اول و مشارفت؛

« حجّت دانستن «ظنّ شخصی»؛

« جواز تعبّد به خبر واحد ثبوتاً، عقلاً، و به اجماع علمای امامیه، و شارع نیز اثباتاً ما را به خبر واحدی که راوی آن عاقل، بالغ، عادل، ضابط، و مؤمن باشد، متعبّد کرده است؛

« حجّیت اجماع منقول به خبر واحد (برخلاف نظر مشهور اصولیان متأخر)؛

« حجّیت «استصحاب» به معنای اثبات حکم در زمان دوّم (لاحق) با اتکا بر ثبوت حکم در زمان اوّل (سابق) و به عنوان يك دليل عقلي ظنّي؛

« ارایه تعریف متفاوت از علامه و صاحب‌معالم برای «اجتهاد»، یعنی: «ملکه‌ای که مجتهد به واسطه آن قادر است حکم شرعی فرعی را از اصول کلی، بالفعل یا با قوه قریبه استنباط کند».

زبده‌الأصول، شروح، حواشی و منظومه‌های بسیاری دارد و تا ۲۸ شرح، ۹ حاشیه و ۳ منظومه از علما برایش یادشده است (شیخ بهایی، مقدمه، ص ۴۴-۴۶) که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مولی محمد صالح مازندرانی، سید امیر محمد باقر اسدآبادی، سید محمد باقر استرآبادی، مولی محمد باقر سبزواری، میرزا ابوالقاسم قمی، حکیم مولی مهدی سبزواری، و شیخ جواد کاظمی (غایة المأمول).

نتیجه گیری

در این نوشتار، سیمایی اجمالی از «کتابشناسی اصول فقه شیعه» تا دوران پیدایش اخباریان ترسیم‌گشت. تحلیل این کاوش تاریخی - که آشنایی با آن برای هر فراگیر و پژوهشگر علم اصول بسیار ضروری است، نشانگر این معناست که علم اصول در جریان تطوّر تاریخی اش، ابتدا در دامن دانش فقه و نیز ناظر به کتب اصولی اهل تسنّن شکل گرفت و در فرآیندی تاریخی، به دست عالمان اصولی تطوراتی شگرف یافت.

بررسی آثار عالمان اصول، بیانگر آنست که هر میزان علم اصول به بستر اصلی خود، یعنی کاربرد در فقه به عنوان ابزار استنباط نزدیک شده و از مسائل و مباحث ذهنی محض و بدون ثمره مانند آنچه گاه معتزله و برخی کلامیون بدین علم تحمیل نمودند، پیراسته گشته است، مباحث اصولی از طراوت و شکوفایی بیشتری برخوردارگشته‌اند.

تقلید فکری و جمود اندیشه نیز از عوامل دیگر رکود اصول و در نتیجه، «استنباط» بوده است که چاره اش شکستن این سدّ با آزاداندیشی روشمند و تفکر مستقل می‌باشد که نمونه‌های بارز در آثاری چون *غُنْیَةُ النُّزُوعِ*، سرائر، و تمهید القواعد مشاهده می‌گردد.

دیگر نتیجه آنکه، می‌توان علامه حلی، «را از قهرمانان برجسته میدان اصول در این قرون دانست که با تکیه بر تراث اصولی پیشینیان و نگارش وسیع کتب اصولی غنی و عمیق، مَهر پایانی بر دوران رکود اصول زد؛ دورانی که در صورت امتداد می‌توانست به نابودی علم اصول شیعه منجر گردد. نتایج دیگری نیز با تأمل در آنچه گذشت، روشن می‌گردد.

منابع و ماخذ

۱. امین، سیدمحسن (۱۴۰۶ق)، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲. تسییحی، غلامحسین (۱۳۶۵)، نگرشی جامع بر کتابشناسی های ایران، تبریز: نیما.
۳. حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷ق)، غنیه النزوع إلى علمي الأصول والفروع، قم: امام صادق علیه السلام.
۴. حلبی، ابن ادريس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. حلبی، جعفر بن حسن (۱۴۲۳ق)، معارج الأصول، لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۶. حلبی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰)، تهذیب الوصول إلى علم الأصول، لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۷. حلبی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، خلاصة الأقوال، نجف اشرف: المطبعة الحیدریه.
۸. حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱ق)، أجوبة المسائل المَهتائیه، قم: خیام.
۹. حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق)، مبادي الوصول إلى علم الأصول، قم: المطبعة العلمیه.
۱۰. حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق)، نهاية الوصول إلى علم الأصول، قم: امام صادق علیه السلام.
۱۱. رحیمی، مهدی (۱۳۸۷)، کتاب شناسی؛ اقسام، فوائد و کار بردها، معارف عقلی، ش ۱۰.
۱۲. رضوی، علی اکبر (۱۳۹۱)، چستی کتاب شناسی و بررسی گوشناختی آن (در نرم افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)، ره آورد نور، ش ۳۸.
۱۳. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق)، تمهید القواعد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، مختصر التذکره بأصول الفقه، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۵. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۲۳ق)، زیده الأصول، قم: شریعت.
۱۶. صاحب معالم، حسن بن زین الدین (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۹)، المعالم الجدیده للأصول، قم: کنگره شهید صدر.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العده فی أصول الفقه، قم: علاقبندان.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة الرضویه.
۲۰. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق)، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت: دارالأضواء.
۲۱. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶)، الذریعه إلى أصول الشریعه، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۳. مرادی، نورالله (۱۳۷۲)، مرجع شناسی: شناخت خدمات و کتاب های مرجع، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۴. هاشمی، سید محمد علی (۱۳۹۰)، کتاب شناسی، هست ها و باید ها، آینه پژوهش، ش ۱۳۰.

۲۵. الهَوْش، محمود، مترجم: علی‌نقیان، حسین (۱۳۸۳)، درآمدي بر علم کتاب‌شناسي، فصلنامه‌کتاب، ش ۵۷.
۲۶. هلالیان، سعید (۱۴۰۱)، نگاه درجه دوم به دانش اصول، رهنامه پژوهش، ش ۳۱ و ۳۲، قم: معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه.